

پایه:	۹	موضوع:	اصول
تاریخ:	۹۵/۰۳/۱۰	ساعت:	۱۰:۳۰

نام کتاب: کفایة الاصول، از اول ما يتعلّق بصیغة الأمر تا اول بحث نواهی. طبع آل البيت ۶۹ تا ۱۴۵ (۹۰ تا ۱۷۹)

لطفاً به همه سوالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. کدام گزینه درست است؟

۷۰ ا

- ا. لا یبعد تبادر الوجوب عند استعمال صیغة الأمر بلا قرینة ■
 ب. صیغة الأمر ظاهرة فی الوجوب لغلبة وجوده أو أكملیته □
 ج. لا یبعد استظهار التوصلية من إطلاق الصیغة بمادّتها □
 د. إطلاق صیغة الامر لا یقتضی كون الوجوب نفسياً تعینياً عینياً □

۲. در مسأله دلالت صیغة امر بر مره و تکرار کدام گزینه درست است؟

۷۷ ا

- ا. لا یدل علی المره و لا التکرار لا بهیئتها ولا بمادّتها ■
 ب. یدل علی المره بمادّتها فقط □
 ج. یدل علی التکرار بهیئتها فقط □
 د. یدل علی المره بهیئتها و بمادّتها □

۳. «واجب مشروط» به تفسیر شیخ انصاری چیست؟

۹۵ ا

- ا. همان واجب معلق در نظر صاحب فصول است ■
 ب. همان واجب منجز در نظر صاحب فصول است □
 ج. همان واجب مطلق مشروط به شرط متأخر است □
 د. همان واجب مطلق مشروط به شرط متقدم است □

۴. موقوف در واجب مشروط و معلق به ترتیب چیست؟

۱۰۱ ا

- ا. وجوب - فعل ■ ب. فعل - وجوب □
 ج. امتثال - وجوب □ د. وجوب - امتثال □

تشریحی

* أن الإتيان بالمأموره بالأمر الواقعي - بل بالأمر الاضطراري أو الظاهري أيضاً - يجزئ عن التعبد به ثانياً؛ لاستقلال العقل بأنه لا مجال مع موافقة الأمر بإتيان المأموره على وجهه، لاقتضائه التعبد به ثانياً. ۸۳

۱. وجه اجزاء در فرض مذکور چیست؟

در صورت موافقت امر از طریق و رهگذر اتيان مأموره على وجهه، مجالى برای الزام مجدد وجود ندارد (چون غرض مولا حاصل شده و با حصول غرض مولا، عقل حکم به سقوط امر مولا می کند).

* أما العادية فإن كانت بمعنى أن يكون التوقف عليها بحسب العادة بحيث يمكن تحقق ذیها بدونها إلا أن العادة جرت على الإتيان به بواسطة فهمی و إن كانت غير راجعة إلى العقلية إلا أنه لا ينبغي توهم دخولها في محل النزاع و إن كانت بمعنى أن التوقف عليها و إن كان فعلاً واقعياً ك نصب السلم و نحوه للصعود على السطح إلا أنه لأجل عدم التمکن من الطيران الممكن عقلاً فهي أيضاً راجعة إلى العقلية ضرورة استحالة الصعود بدون مثل النصب عقلاً لغير الطائر فعلاً و إن كان طيرانه ممكناً ذاتاً. ۹۲

۲. ا. دو معنى محتمل در مقدمه عادیه وجود چیست؟ ب. وجه بازگشت معنى دوم به مقدمه عقليه چیست؟

۱. تحقق ذی المقدمه بدون آن ممکن است اما عادت بر این جاری است که اتيان ذی المقدمه به واسطه این مقدمه انجام می شود ۲. تحقق ذی المقدمه فعلاً بدون آن ممکن نیست و توقف آن بر مقدمه فعلاً واقعی است نه عادى.

ب. این قسم به عقليه برمی گردد چون اگرچه ذی المقدمه ذاتاً بر آن متوقف نیست اما فعلاً توقف واقعی است و چاره‌ای جز انجام این مقدمه برای تحقق ذی المقدمه وجود ندارد.

* الأمر بالشىء هل يقتضى النهى عن ضده أو لا؛ فيه أقوال و تحقيق الحال يستدعى رسم أمور: الأول: الاقتضاء فى العنوان أعم من أن يكون بنحو العينية أو الجزئية أو اللزوم من جهة التلازم بين طلب أحد الضدين و طلب ترك الآخر أو المقدمية. ۱۲۹

۳. اقتضای مأخوذ در مسأله، به چند صورت قابل تصویر است؟ دو وجه لزوم را نیز بیان کنید.

با توجه به اقوال مختلف در مسأله، به سه صورت قابل تصویر است: ۱. دلالت مطابقی ۲. تضمنی ۳. التزامی؛ لزوم و التزام یا از جهت ملازمه بین طلب احد ضدين و طلب ترك دیگری است یا از جهت مقدمیت ترك احد ضدين برای وجود ضد دیگر است.

* أن الطبيعة بما هي هي ليست إلا هي لا يعقل أن يتعلق بها طلب لتوجد أو تترك و أنه لا بد في تعلق الطلب من لحاظ الوجود أو العدم معها فيلاحظ وجودها فيطلبه و يبعث إليه كي يكون و يصدر منه هذا بناء على أصالة الوجود. ۱۳۹

۴. بنابر نظریه اصالت وجود، نظر مصنف درباره متعلق طلب را بنویسید.

طبیعت و ماهیت بما هي هي نمی تواند متعلق طلب باشد که ایجاد و یا ترک شود؛ چون طبیعت من حیث هي هي، نه مطلوب است و نه غیر مطلوب؛ لذا برای متعلق شدن برای طلب باید وجود و عدم با آن لحاظ شود. وقتی وجود آن لحاظ شد مطلوب واقع می شود و بعث به طرف آن ممکن خواهد بود تا وجود یابد و صادر شود، پس بنابر اصالة الوجود متعلق طلب بودن طبیعت یعنی ایجاد طبیعت و وجود خارجی دادن به طبیعت.

* ثم لا يخفى أنه ينبغي خروج الأجزاء عن محل النزاع و ذلك لما عرفت من كون الأجزاء بالأسر عين المأموره ذاتاً و إنما كانت المغايرة بينهما اعتباراً فتكون واجبة بعين وجوبه و مبعوثاً إليها بنفس الأمر الباعث إليه فلا تكاد تكون واجبة بوجوب آخر لامتناع اجتماع المثليين. ۹۰

۵. وجه خروج اجزاء از محل نزاع و بحث مقدمه واجب را بنویسید.

کل، همان اجزاء است و کل و اجزاء ذاتاً در خارج یکی هستند و مغایرتی ندارند و مغایرت آنها اعتباری است لذا اجزاء واجب اند، با همان وجوب کل نه با وجوب غیرى.

* إن توهم توقّف الشىء على ترك ضده ليس إلّا من جهة المضادة و المعاندة بين الوجودين و قضيتهما الممانعة بينهما و من الواضحات أن عدم المانع من المقدمات. ۱۳۰

۶. دلیل قائلین به اقتضای امر به شىء نسبت به نهی از ضد خاص چیست؟

انجام احد ضدين بر ترك دیگری موقوف است، چون ضدين با یکدیگر تمنع دارند و عدم مانع از مقدمات است لذا ترك ضد مقدمه انجام واجب است پس ترك ضد واجب است.

* لا شبهة فى اتصاف النفسى أيضاً بالأصالة و لكنّه لا يتّصف بالتبعيّة ضرورة أنه لا يكاد يتعلّق به الطلب النفسى ما لم تكن فيه مصلحة نفسية و معها يتعلّق الطلب بها مستقلاً و لو لم يكن هناك شىء آخر مطلوب أصلاً. ۱۲۲

۷. وجه عدم اتصاف واجب نفسى به تبعیت را ذکر کنید.

واجب نفسى مصلحت نفسیه دارد، چون مادامی که مصلحت نفسیه نداشته باشد نمی تواند متعلق طلب نفسى قرار بگیرد و با وجود مصلحت نفسیه، طلب استقلالى به آن تعلق می گیرد نه تبعی، حتى اگر مطلوب دیگری در آنجا وجود نداشته باشد.

* تصدّى جماعة من الأفاضل لتصحیح الأمر بالضدّ بنحو الترتّب على العصيان و عدم إطاعة الأمر بالشىء بنحو الشرط المتأخّر أو البناء على معصيته بنحو الشرط المتقدم أو المقارن بدعوى أنه لا مانع عقلاً عن تعلق الأمر بالضدين كذلك أى بأن يكون الأمر بالأهمّ مطلقاً و الأمر بغيره معلقاً على عصيان ذاك الأمر. ۱۳۴

۸. دلیل قایلان به امکان ترتب را همراه با مثال بنویسید.

هیچ مانع عقلی وجود ندارد که امر به صورت ترتب به ضدین متعلق گردد به نحوی که امر به اهم مطلق و امر به مهم معلق و مشروط به ترک و عصیان آن امر مطلق و اهم باشد. مثلاً امر به ازاله نجاست از مسجد مطلق باشد چون فوری و مهم است و امر به صلاة مشروط به ترک و عصیان به امر به ازاله باشد.

* أن الموسع كلی كما كان له أفراد دفعیة كان له أفراد تدریجیة یكون التخییر بینها كالتخییر بین أفرادها الدفعیة عقلیاً. ۱۴۳

۹. توضیح دهید که تخییر بین افراد واجب موسع، عقلی است یا شرعی.

متعلق طلب و امر، خود طبیعت است نه افراد، لذا واجب موسع کلی است که دارای دو گونه افراد دفعی و تدریجی، مثل نماز، پس نسبت طبیعت نماز که متعلق امر و طلب است با نمازهای مکان و زمان مختلف مثل نسبت کلی است با افراد و تخییر در چنین نسبت عقلی است نه شرعی.